

وهشی پیرامون خصیت شهید اول

ابو عبدالله محمد مکی^(۱)، مشهور به شهید اول، یکی از چهره‌های تابناک فرهنگ اسلامی است، که در فقه پربار شیعه مقامی بس ارجمند دارد، وی به سال (۷۱۴ق) در خاندانی که از فقاہت، دانش و تقوی نشأت یافته بود، زاده شده پدرش شیخ جمال‌الدین و نیز جد پدریش، از علمای بزرگ زمان خویش بودند، پدر شهید از شاگردان علامه نجم‌الدین طومان (باطوقان) عاملی است.^(۲)

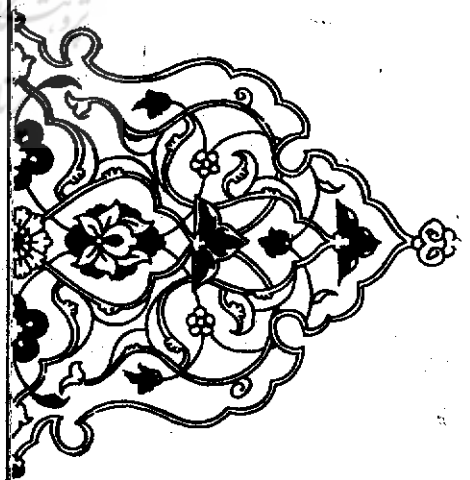
بنا بر گفته برخی، نسبت پدری شهید^۳، به مطلب بن عبدمناف برادر هاشم، و نسبت مادری او به سعد بن معاذ، بزرگ قبیله اوس منتهی می‌شود.

□ رضا مختاری

■ زادگاه و تبار شهید اول

شهید اول، به سال (۷۳۴ق) در روستای «جزین»^(۴) جبل عامل واقع در جنوب لبنان دیده به جهان گشود^(۵)، به ناحیه مذکور «عامله» نیز گفته می‌شود، که به «عامله بن سبا» که از یمن بدان منطقه کوچ کرده بود، نسبت می‌یابد، شیخ حر عاملی در کتاب «امل الامل»، علماء شیعی برخاسته از جبل عامل را یک پنجم دیگر مناطق شیعی مذهب محسوب داشته، که احتمالاً مساعی خستگی ناپذیر مجاهد شهیر، اباندر، که در دوران خلیفه سوم بدانجا تبعید شده، در تشیع مردم جبل عامل تأثیری بسزا می‌تواند داشته باشد.

همسر شهید، ام‌علی دختر دانشمند جلیل‌القدر، اسدالدین صائغ، یعنی عموی جمال‌الدین پدر شهید، بانویی فاضل، فقیه، عابد و پرهیزگار بود، شهید ضمن اینکه از او تمجید شایان توجهی می‌کردند، زنان دیگر را در حل پارامی، از مسائل بدو ارجاع می‌داد^(۶) تا آنجا که از مدارک موجود مشخص است، از شهید سه فرزند پسر و یک فرزند



شهید - در اصطلاح فقهای امامیه، در صورت اطلاق و نبودن قرینه یا در جایکه مقید بلفظ اول باشد عبارت از: محمد بن مکی است که بعنوان شهید اول مذکور است، و در جایکه غیر او را اراده نمایند، با قرینه ذکر کنند... و همانند لادب ج ۲۷۶/۳.

دختر بجای مانده: ۱- شیخ رضی الدین ابوطالب محمد ۲- شیخ ضیاءالدین ابوالقاسم علی ۳- ابومنصور حسن، که هر سه از پدر اجازه روایت داشتند، رضی الدین و ضیاء الدین، علاوه بر اجازه از پدر، از ابن معینه نیز مجاز به روایت بودند، ناگفته نماند، که احفاد شهید اول در نسلهای متوالی، این افتخار و شرافت نسبی را حفظ کرده و اهل علم بودند، و تا این اواخر گروهی از آنان در تهران ساکن بوده‌اند. (۶)

دختر شهید موسوم به فاطمه و سلقب به «شیخه» و «ست المشایخ»- سیده راویان- و از بانوان فقیه تاریخ اسلام است، که علاوه بر اجازه از پدر، از سید تاج‌الدین بن معینه اجازه روایت داشت، شهید به زنان توصیه می‌کرد بدو اقتداء کرده، در برخی احکام از جمله نماز به وی رجوع نمایند. هنگامی که این زن والا مقام در روستای «جزین» بدرود حیات گفت، هفتاد مجتهد از جبل عامل در تشییع جنازش شرکت جستند. (۷)

اکنون تألیفی از او در دست نیست، فقط متنی حاکی از بخشیدن سهم الارث پدری به دو برادرش بجای مانده، که نشانگر علاقه وافر او به علم و قضاوت است. مشارالیه، در این «وثیقه» پس از مقدمه‌ای کوتاه و بلیغ می‌نویسد: «اما بعد ست، فاطمه، ام‌الحسن، بخشید به دو برادرش محمد و علی، فرزندان فقیه اعظم... مولانا شمس‌الملک وال‌الدین، محمد بن احمد بن حامد بن مکی قدس سره، تمام سهم خویش را از میراث پدر، آنچه در «جزین» و جز آن است، بسرای رضای خدا و بسعه امید ثواب جزیل آن، و در عوض، دو برادرش کتاب تهذیب و مصباح شیخ، و کتاب ذکرای پدرشان و قرآنی که هدیه علی بن مؤید (آخرین امیر سر بهداران که در خراسان حکومت می‌کردند) است، به او (فاطمه) دادند، به تاریخ سوم رمضان ۸۲۳، والله علی ما نقول و کهل. شاهدان: ۱- دایمی آنان، علوان بن احمد بن یاسر ۲- شیخ علی بن حسین صالح ۳- شیخ فاضل بن مصطفی بعلبکی. محدث قمی، پس از ذکر نامه مذکور اضافه می‌کند: بنگرید به فضل و دانش و ایثار این زن تاریخ و نظاره کنید علاقه‌اش را به کتابهای فقه و حدیث (۸).

■ استادان شهید

شهید اول، در جهت فراگیری دانش به علمای شیعه پیوسته نمی‌کرد و باسفرهای متعدد به اقطار مختلف و تلمذ نزد دانشمندان عامه به تحصیل علم مسابرت می‌ورزید، و با آراء علمی و عقاید گوناگون آشنا می‌شد، در سال (۷۵۰ ق)، یعنی هنگامی که بیش از شانزده سال نداشت، به حله سفر کرد و در آنجا پنج سال اقامت گزید و

از شاگردان زبده علامه حلی به کسب دانش پرداخت. در بیست و یک سالگی به موطن خود، جبل عامل بازگشت، (۹) و مجدداً به حله، کربلا، بغداد، مکه، مدینه المقدس، مدینه الخلیل، دمشق، و مصر مسافرت کرد. به تحصیل علم و اخذ اجازه از دانشمندان آن بلاد اشتغال یافت. اساتید شیخ شهید را از آغاز نوجوانی تا مرحله کمال علمی، چنین مسطور داشته‌اند:

۱- علوم مقدماتی را نزد پدر، جمال‌الدین فرا گرفت
۲- علوم رباعی را نزد اسدالدین ضایغ پدرزن و عم پدرش آموخت.

۳- در حله که طولانی‌ترین زمان تعلّم شهید در آن و یافت بیشترین مدت تحصیل علمی او نزد فخر المحقق سهری شد، (۱۰) استاد مذکور، شهید را محترم می‌شمرد. سه بار به او اجازه روایت داد: نخستین بار، بیستم شعبان سنه (۷۵۱ ق) در خانقاه واقع در حله به هنگامی که شصت هفده ساله بود. دومین بار، ششم شوال (۷۵۶ ق)، در حله، زمانی که او ایضاً را نزد فخرالمحققین می‌خبر و آخرین بار به سال (۷۵۷ ق) و به قولی (۷۵۸ ق) (۱۱) حله. از اجازات استنباط می‌شود، که شهید قواعد و ایضاً نزد فخرالمحققین آموخته است. احترام فخرالدین نسبت به شاگرد خود شهید، شایان توجه است: «لقد استفدت تلمیذی محمد بن مکی اکثرهما استفاد مستی» (۱۲) شاگردم محمد بن مکی بیش از آنچه او از من استفاده من سود جست.

۴- ابن معینه (۱۳)، دانشمند بنام، یکی دیگر از استادان شهید است، که در تاریخ، انساب شعر و ادب و فقه و حدیث تخصص داشته و دارای تألیفاتی فراوان است. شهید استاد خویش بدینگونه یاد می‌کند: «... اعجوبة الزمان جميع الفضائل والمآثر...»، او در همه دانشها و آثار نیز از شگفتی‌های زمان بود.

۵- سید محمدالدین، عبدالمطلب حلی حسینی مشهور عمیدی فرزند سید محمدالدین بن فوارس، متوفی به (۷۵۴ ق) که بر بسیاری از کتابهای علامه حلی شروء دارد، استاد شهید بود، و شهید «تذکره الفقهاء» را نیز قرائت کرد و در سالهای (۷۵۱ و ۷۵۲ ق) در کربلا مجاز به روایت شد.

۶- سید ضیاءالدین عبدالله حسینی حلی برادر عمیدالدین مذکور نیز استاد شهید بود، ضیاءالدین و برادرش شروء بر تهذیب الاصول دارند، و هر دو خواهر زادگان علامه حلی می‌باشند.

۷- شیخ قطب‌الدین ابوجعفر محمد، فرزند محمد بن بویه، فقیه و حکیم متأله، در گذشته دوازدهم ذی‌الحجه (۷۷۱ ق) یکی از بزرگترین شاگردان علامه حلی، ضیاء

صحت، به کسر اول بمعنی خانم است، و در برخی کتب سبت آمده که غلط است، و سبتیه، به ضم اول و فتح ثانی و سکون یاء، بمعنی جماعت زنان محذره و ملخص المنجد و منتهی الارب.
تتمت، مصدر رباعی مجرد است که به غلط بر وزن فعل مشهور است، برای اطلاع بیشتر به «لسان‌العرب» ج ۴/۴۷۸ و «نوادیر المخطوطات» بغداد رجوع فرمایید.

۸- علی بن حسن بن خازن، شهید درسال (۷۸۴ ق)، یعنی دوسال قبل از شهادت، به او اجازه داده است. (۱۹)

■ ابعاد علمی شخصیت شهید و آثار او

شهید اول، همانند برخی دیگر از نوابغ تاریخ پرمایه اسلامی چون ابوعلی سینا و شهید ثانی و... از عمر درازی برخوردار نبود، و علی‌رغم این عمر کوتاه که از پانجاه و دوسال افزون نبود حیات علمی پربراری داشت و آثار ارزشمندی بجای گذاشت. شهید، فقیهی متضلع، ژرف‌نگر و محیط به آراء فقهی علماء پیشین بود، تستبعات او توأم با دقت کافی در مسائل علمی موجب شد که پس از وی روش علمی و تحقیقی او مورد توجه فقهاء قرار گیرد و شروع فراوانی بر آثارش پدید آید، علاوه بر آن، روانی عبارات، تنقیح مبانی فقهی و تنظیم ابواب علمی در آثار شهید مقامی خاص دارد.

■ ذکر اجمالی آثار شهید اول

۱- اللعة الدمشقیة، که اثر جاویدان و معروف شهید است، حاوی تمام ابواب فقه به‌طور خلاصه و ایجاز بوده، جز در مواردی نادر، خالی از استدلال است، لمعه را شهید چهارسال قبل از شهادت پدید آورد، که با وجود اختصار از نقطه نظر تنظیم و تبویب از «شرایع» محقق برتر است، به نظر اهل فن شیوة تنظیم «لمعه» بر «شرایع» مرجح است. بر «لمعه» شرح‌های فراوانی نگاشته‌اند، که معروفترین آنها شرح شهید ثانی موسوم به «الروضة البهیة» است و از جمله، شروع دیگر آن تحفة الغرویة، سراج الأمة، شرح پدر صاحب حدائق، شرح عالمة فقیهه، حمیده دختر مولی محمد اصفهانی را باید نام برد.

■ شهید و کتاب لمعه

از آنجا که کتاب لمعه، از کهن‌ترین و متداول‌ترین کتب درسی حوزه‌های علمیه به‌شمار می‌آید، و در مورد زمان و مکان تألیف آن بسیار سخن رفته است، بنابراین توضیح بیشتری را ایجاب می‌کند. چنین مشهور است که شهید لمعه را در زندانی که به شهادت او انجامید، نوشته است، مطلب مذکور را شیخ حرعالملی^(۲۰) در کتاب «امل‌الامل» می‌نویسد: «و کانت وفاته سنة ۷۸۶... بعدا حبس سنة كاملة فی قلعة الشام، و فی مدة الحبس الف اللعة الدمشقیة فی سبعة ایام و ماکان یحضره من کتب الفقه غیر المختصر النافع» - «او درسال ۷۸۶ ق درگذشت، بعد از

مطالع، شرح قواعد، اللمعا کمتین و... استاد شهید بود، او نخستین بار درسال (۷۸۴ ق) در دمشق باقطب‌الدین ملاقات کرد و بازماش به ابن خازن می‌نویسد: «من در خدمت الدین حاضر شدم و از انقاسش بهره گرفتم و او به من داد...»، برای بار دوم درسال (۷۷۶ ق) (۱۵) در دمشق برخورد کرد و برای دومین بار از وی اجازه گرفت، ده حکمت الهی و فلسفه را از قطب‌الدین فرا گرفت و او نین وصف می‌کند: «... فاذا هو بحر لا ینرف...»، او ی کران ناپیدای دانش بود.

رهان الدین، ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن سعید جماعه، قاضی القضاة مصر، که شهید کتاب طبعیه^(۱۶) را نزد او خواند.

سید جمال‌الدین، عبدالله محمد حسنی عسریضی سانی، «فوائد ثمانیه»، و شرح آن، معانی و بیان ح العلوم سکاکی را شهید نزد او آموخت.

- ابراهیم بن عمر، ملقب به برهان الدین جمیری ۱۱- جلال‌الدین ابومحمد حسن بن نما. ۱۲- شیخ یالدین، ابوالحسن علی ۱۳- عبدالحمید بن فخر وی ۱۴- علاءالدین علی بن زهره حلی. علاوه بر آنچه نت، شهید، استادان و مشایخ دیگری نیز داشت، که به ابن خازن می‌نویسد: «روایات و تصانیف عامه را بهل عالم اهل سنت که در مکه، مدینه، بغداد، مصر، بق، بیت‌المقدس و مقام الخلیل حضور داشتند، روایت کنم.» و محدث قمی^(۲۱) می‌نویسد: «بیشتر طرق ات فقهاء، به شهید اول منتهی می‌شود.»

از آنچه گذشت، استنتاج می‌شود، که تحصیلات شهید سطره به محقق حلی و خواجه طوسی می‌رسد، و او صب میراث گرانبهای علمی دانشمندان مذکور است.

شاگردان شهید

پسران، دختر و همسر او، (۱۷)

سید ابوطالب، احمد بن قاسم بن زهره حسینی.

شیخ جمال‌الدین بن نجار، صاحب حاشیه بر قواعد علامه

سید بدرالدین حسن بن ایوب، مشهور به ابن اعرج اوی عاملی

شیخ عبدالرحمن عتائقی

شیخ شرف‌الدین ابوعبدالله، مقداد بن عبدالله، معروف ناضل سیوری حلی، شارح باب حادی عشر.

شیخ محمد بن تاج‌الدین عبیدعلی، معروف به «ابن

ده»، شهید درسنة (۷۷۰ ق) به او اجازه داده است. ابن

ده مذکور، کتب تحریر، ارشاد، مناہج، نهج

سترشدین، خلاصه المنظوم ابن مالک و لمع^(۱۸) ابن

ی، شرایع محقق حلی و مختصر مصباح شیخ طوسی را

او خوانده است.

آنکه یک سال در دژ شام زندانی بود، در زندان، لمعه را به مدت یک هفته نگاشت، بدون آنکه از کتابهای فقهی جز مختصر نافع چیزی در نزد او باشد. کیفیت تألیف لمعه را بسیاری از محققین از قول شیخ حرعاملی^(۵) و به پیروی از او نقل کرده‌اند، که ما ضمن اعتراف به اینکه نگارش لمعه در مدت یک هفته جای هیچ شک و تردیدی نیست، پس از ذکر مآخذی که به تبعیت از حرعاملی^(۵) تألیف لمعه را به زندانی که منتهی به شهادت شهید شده دانستند، دلائل بطلان این مطلب را خواهیم گفت:

- ۱- تنفیح المقال، ج ۱۹۲/۳، مامقانی
- ۲- الذریعه، ج ۳۵۲/۱۸، شیخ آقابزرگ تهرانی
- ۳- سفینه البحار ج ۷۲۳/۱، محدث قمی
- ۴- الکنی و الالقاب، ج ۳۷۸/۲، محدث قمی^(۵)
- ۵- هدیه الاحباب، ۱۸۷/۱، محدث قمی، چاپ امیر کبیر، تهران
- ۶- تحفة الاحباب، ۳۵۴/۱، پانوش، محدث قمی
- ۷- نفس المهموم ۳۰/۱، پانوش، محدث قمی، چاپ جدید، قم، بصیرتی
- ۸- طبقات خلفاء و اصحاب ائمه و... ۴۰۶/۱، محدث قمی- چاپ پنجم (در آخر تتمه المنتهی چاپ شده)
- ۹- ریحانة الادب ج ۴۸۹/۳، میرزا محمدعلی مدرس، چاپ دوم، کتابفروشی خیام
- ۱۰- خدمات متقابل اسلام و ایران ۴۸۹، استاد شهید مطهری، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، قم
- ۱۱- «آشنائی با علوم اسلامی»، اصول فقه، فقه ۷۰/۱ استاد شهید مطهری انتشارات صدرا، قم
- ۱۲- رمز پیروزی مردان بزرگ ۲۶/۱، جمفر سبحانی، انتشارات نسل جوان
- ۱۳- وحید بهبهانی، ۶۷/۱، علی دوانی، چاپ دوم، امیر کبیر
- ۱۴- مهدی موعود، ترجمه ج ۱۳ بحار ۲۶۶/۱، پانوش، دارالکتب الاسلامیه، تهران
- ۱۵- زندگانی آیةالله بروجردی، علی دوانی
- ۱۶- دانش مسلمین ۶۹/۱، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۱۷- هویت صنف روحانی ۶۹/۱، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۱۸- تقریرات اصول ۵۵/۱، پانوش، محمود شهابی، چاپ هفتم
- ۱۹- فرهنگ فارسی، ج ۱۸۱۹/۶، دکتر محمدمعین، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران
- ۲۰- مشاهیر دانشمندان اسلام ج ۳۶۸/۳، محمداقبر کمرای، (ترجمه کنی و القاب) اسلامی، تهران
- ۲۱- قصص العلماء ۳۳۸/۱، میرزا محمد تنکابنی، علمیه اسلامی، تهران
- ۲۲- با دانشمندان شیعه و مکتب آنها آشنا شویم ج ۱۰۲/۳،

- ۲۳- بحار الانوار، ج ۱۷۸/۱۰۷، پانوش، مصححان بی‌چاپ سوم، بیروت
 - ۲۴- مقدمه «الفیه» شهید اول ۱۵/۱، محمد عسکری دارالاضواء، قم
 - ۲۵- مقدمه «شرح لمعه» شهید ثانی ج ۱۴۶/۱، مهدی آصفی، تصحیح کلانتر (۱۰ جلد)، بیروت
 - ۲۶- مقدمه متن لمعه شهید اول ۹/۱، محمداقار فی طالبانی، اسلامی، (جیبی)، تهران
- تقریباً تمام صاحبان تراجم و مورخان شیعی و سنی جمله حنبلی در «شذرات الذهب، ج ۲۹۴/۶»، و زر کلی «اعلام، ج ۳۳۰/۷» و عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین ج ۴۷/۱۲»، اتفاق نظر دارند که شهید بیست و سه سال (۷۳۴ ق) ولادت، و در سنه (۷۸۶ ق) شهادت یافته است. تنها بسفدادی، در «العارفین ج ۱۷۱/۲» و «ایضاح المکنون ج ۳۵۵/۱» و ج ۲ و دکتر محمدمعین در «فرهنگ فارسی ج ۱۱۹/۶» و تنکابنی در «قصص العلماء»، سال شهادت شهید او را (۷۸۲ ق) دانستند، که قطعاً اشتباه است، زیرا شهید سنه (۷۸۴ ق) به ابن خازن اجازه روایت داده و به قاصد صاحب «الذریعه»، از تألیف جزء اول کتاب «دروس» سال (۷۸۴ ق) و از تصنیف کتاب «ذکری» در بیست و دو صفر ۷۸۴، فراغت یافته است، و کتاب «مسائل ابن مکی را در سال (۷۸۶ ق)، یعنی چهار سال پس از تاریخ یادشده نوشته که آخرین تألیف شهید به شمار می‌رود.
- صاحبان تراجم شیعی و سنی- البته آنان که معتقد موضوع شده‌اند- می‌نویسند: شهید یک سال پیش شهادت به زندان رفته، و پس از آن، به شهادت رسیده است، و در جایی مسطور نشده که به جز یک بار به زندان رفته باشد (البته مؤلف کتاب «حیات امام الشهدا الاول»، ۷۳ حدس زده که شهید دومرتبه زندان رفته، ولی این حدس درست است و مدرکی ندارد)، علاوه بر آن، شیخ حرعاملی^(۵) تصریح کرده که وی، لمعه را در سال آخر عمر در همان زندانی که به شهادت او انجامید، نوشته است، به فرض اینکه مرحله دیگری به زندان رفته باشد، نوید شهید در فرض اینکه ناظر به آن نیست، چه بنا به قول خود شهید در زندانی که یک سال طول کشید و سال آخر عمر شهید بوده، لمعه تألیف یافته است. و نیز تنی چند از نویسندگان و مورخان، مانند صاحب «اعیان الشیعه»، بحرانی صاحب «لسؤلوا البحرین»، خوانساری در «روضات الجنات» میرزا عبدالله افندی در «ریاض العلماء»، و سید جلال بحر العلوم در «تحفة المالم» و محدث قمی در «الرضویه به غیر صحیح بودن قول شیخ حرعاملی، تصریح اشاره کرده، یا به دیده تردید نگریستند.

استنتاج: الف- شهید به شیخ فقیه، ابن خازن حائز

به شهادت رسیده است، شهید، در سال (۷۸۰ق)، تألیف آن را آغاز کرد و در دوازدهم

ربیع الاول (۷۸۴ ق)، اتمام یافته، (۲۰)، مرحوم سید جعفر ملحوس تکمله‌ای بر آن نگاشته است، و در ۲۶ رجب (۸۳۶ ق) (۲۱)، به اتمام رسانیده. کتاب مذکور شروح متعددی دارد از جمله: ۱- مشارق الشمسوس ۲- عروة الوثقی ۳- شرح پدر صاحب ریاض.

۳- الالفة، مشتمل، بر هزار امر واجب در نماز که در سال ۷۸۴ تألیف یافته است، به گفته صاحب قصص العلماء از فتاوی غریب شهید در کتاب مذکور وجوب مسح پا تا ساق است، الفیه قریب: به پنجاه شرح وحاشیه دارد.

۴- نغلیة، حاوی سه هزار امر مستحب در نماز است، که شرح متعددی دارد، من جمله «فوائد» تألیف شهید ثانی.

۵- البیان، شامل کتابهای طهارت، صلاه، زکوه، خمس و قسمتی از صوم است.

۶- ذکر الشیعة لاحکام الشریعة، مشتمل بر کتاب طهارت، صلاه بطور گسترده و استدلالی، که در بیست و یکم صفر ۷۸۴ اتمام یافته است.

۷- غایة المراد فی شرح نکست الارشاد، که شرح ارشاد الازهان علامه حلی و شامل کتاب طهارت تا «ایمان» است، صاحب قصص العلماء آنرا نخستین تألیف شهید دانسته که به سال ۷۵۷ اتمام یافته است.

۸- القواعد والفوائد، متضمن قواعد مفید و فراوان فقهی، اصولی و ادبی، که فاضل مقداد، شاگرد شهید آنرا تحت عنوان «نضد القواعد الفقهیه»، مهذب و مرتب کرده است. القواعد والفوائد، قبل از دوازدهم رمضان سنه ۷۸۴ به اتمام رسیده است.

۹- خلاصه الاعتبار فی الحج والاعتمار، رساله مختصری است در مناسک حج

۱۰- جواز ابداع السفر فی شهر رمضان، پیرامون مسافرت در ماه رمضان بحث می کند

۱۱- جوابات فاضل مقداد، پاسخهای شهید است، در مورد بیست و هفت پرسش فاضل مقداد.

۱۲- احکام الاموات، احکام فقهی، از وصیت تا زیارت اموات را در بر می گیرد

۱۳- مسائل ابن مکی، این رساله به ترتیب کتب فقهی نگاشته و تألیف شده است، برخی آنرا آخرین تألیف شهید می دانند، تاریخ تألیف ۷۸۶، یعنی سال شهادت مؤلف است.

۱۴- حاشیه ذکری، متن آن نیز به قلم شهید است.

۱۵- جوابات مسائل اطراوی، پاسخهای شهید است به پرسشهای عزالدین حسن بن نجم الدین اطراوی (۲۲)

نسخه‌ای از آن نزد صاحب ریاض موجود بوده است.

داده و می نویسد: «... فمما صنفته: کتاب القواعد تد فی الفقه.... و من ذلك كتاب الدروس الشرعیة فی امامیه خرج منه نصفه فی مجلد.... و من ذلك كتاب: الدمشقیة، مختصر لطیف فی الفقه، و من ذلك ان فی الصلاه، ششمتلان علی حصر با و نقلها فی اربعة آلاف مسأله محاذاة لقولهم: للصلاة آلاف باب و من ذلك....»، و در پایان چنین اضافه ند: «... و كتب العبد الفقیر الی عفو الله و کرمه، بن محمد بن حامد بن مکی فی دمشق المحروسة، ف نهار الاربعاء المعرب عن ثانی عشر شهر رمضان ک (عمت برکنه) سنة اربع و ثمانین و سبعمائة و لله ابد الابدین....»

در این اجازه، شهید، از لمعه یاد می کند و چون تاریخ (۷۸۴ق)، یعنی دو سال پیش از شهادت است. معلوم ود که قطعاً چند سال پیش از شهادت او تألیف یافته

پس سریداران، از سال ۷۲۸ تا ۷۸۳ در خراسان مت کردند، آخرین حاکم آنان، علی بن مؤید است، که اچ تشیع و نشر معارف اسلامی، اهتمام می ورزید، حاکم بر به سال ۷۹۵، یعنی نه سال پس از شهادت شهید نگذشته است، او به شهید علاقمند بوده و هدایایی عمده نسخه‌ای از قرآن کریم و صحیفه سجادیه را برای سال داشته است. علی بن مؤید، طی نامه‌ای فصیح نامه جداگانه خواهد آمد) شهید را به خراسان دعوت ند، ولی به دلائلی که روشن نیست این سفر صورت گیرد، و شهید لمعه را تألیف می کند و به شمس الدین نداوی می دهد تا به خراسان برد، در سر آغاز لمعه بدین وع اشاره می کند: «فهذه اللمعة الدمشقیة فی فقه مية اجابة لالتماس بعض الديدانین.»، شهید ثانی شارح در مقدمه شرح کتاب مذکور می نویسد: «ابو طالب، د، فرزند شهید اول گفته است:.... پدرم این کتاب را دت یک هفته نگاشت و به دست شمس الدین محمد آوی و او لمعه را به خراسان برد.... و این امر در سال ۷ق، یعنی (چهار سال قبل از شهادت شهید) اتفاق

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که اولاً: شهید لمعه سال آخر عمر ننوشته، ثانیاً: لمعه در زندانی که منجر هادتش شد، تألیف نشده است و سخن بزرگانی که به ی از شیخ حر عاملی، متعرض این موضوع شده اند چه است.

الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، شامل اکثر ابواب یعنی تا کتاب «رهن» می باشد، مؤلف قبل از اتمام آن

میراث علمی، مکتوبات و مؤلفات شهید، نشان در تزلُّع او در فقه و نمایندهٔ بینش ژرف و روحیهٔ پژوهش در مسائل علمی است، احاطهٔ وی بر علوم رایج در قرن هجری قمری و نیز بر اقوال و آراء دانشمندان سلف در آثار شهید متجلی است. به همین انگیزه، گروهی از علمای اسلامی از او با عناوین «افقه فقها»، «امام الاعظم»، «فضلاء» و غیره، یاد کرده‌اند، چیرگی شهید بر آراء فقهای پیش از خویش در مصنفاتش به خوبی مشهود است. به برخی شهید اول، نخستین دانشمندی است، که علم فقه از اقوال ناروای مخالفان منقح کرد، و از جشو و زوائد مؤلف «روضات الجنات» می‌نویسد: او در احاطه به مباحث فقهی چنان بود که شیخ صدوق (ره)، در نقل اخبار و در علم اصول، کلام و جدل همانند شیخ مسفید، مرتضی، و دروسعت دایرهٔ فهم و کثرت اساتید و شاگردانندش طوسی، و در نقض و ابرام، چون ابن ادریس، و در مشکلات شبیه خواجه نصیرالدین طوسی، و در صرف و ادبیات، همپای نجم‌الائمه رضی، بود.

- ۱۶- شرح قواعد علامه حلی
۱۷- منظومه‌های مختصر در باب آب چاه و مقدار کشیدن آن، هنگامی که چیزی نجس در آن بیفتد.
۱۸- حاشیه شرایع (۲۳)
۱۹- شرح مبادی الاصول علامه حلی، که میرزا عبدالله افندی، قسمتی از آن را در رشت دیده است.
۲۰- جامع‌البین من فوائد البشرین، این کتاب مجموعه دو شرح عمیدالدین و ضیاءالدین است که بر کتاب «تهدیب الاصول» علامه حلی نوشته‌اند، شهید مسائلی دیگر بدان افزوده، صاحب «امل الامل» آنرا به خط شهید ثانی دیده است، جامع‌البین در مقدمهٔ جلد اول شرح لمعه اشتباهاً جزء آثار فقهی شهید اول قلمداد شده است.
۲۱- اربعون حدیثاً، بر چهل در باب عبادات و جز آنها اشتمال داشته، و به ضمیمهٔ «غیبت نعمائی»، و نیز مستقلاً به طبع رسیده است.
۲۲- رسالهٔ باقیات الصالحات
۲۳- مزارالشهید، یا منتخب الزیارات

۲۴- العقیده، در عقاید اسلامی
۲۵- رسالهٔ مختصره فی الوصیهٔ باریع و عشرین خصلة، رسالهٔ کوتاهی است که مؤلف ریاض آنرا در اردبیل مشاهده کرده، این رساله در روزنامهٔ کیهان عربی شماره ۱۷۴ چهارشنبه ۸ جمادی‌الاولی ۱۴۰۵ ق، به مناسبت سالگرد شهادت شهید، به چاپ رسید.

۲۶- رسالهٔ الایجاز المفید، سیط شیخ علی کرکی، این رساله را در کتاب «رفع البدعة فی حل المتعة» به شهید نسبت داده و روایاتی از آن نقل کرده است.

۲۷- کتاب تقریب المبادی (۲۴)
۲۸- اختصار الجعفریات، جعفریات شامل حدود هزار حدیث و از کتب قدیمه می‌باشد، که شهید، آن را تا حدود ثلث خلاصه کرده است.

۲۹- شرح قصیده الشهفینی (۲۵)، قصیده‌ای است از شیخ ابوالحسن علی بن حسین شهفینی در مدح حضرت علی (ع)، شهید این قصیده را شرح کرده است، هنگامی که شهفینی آن را دید پسندید و ده بیت در مدح شهید سرود و برای او فرستاد.

۳۰- مجموعهٔ اجازات، مؤلف در آن، اجازة‌های علمای پیشین را گرد آورده است.

۳۱- اجازة‌های زیبا و مفصل، اجازة‌های است برای فرزندان شیخ علی بن نجده، صاحب و مسائل این اجازة را به خط شهید رویت کرده است.

۳۲- مجموعهٔ شهید، سه مجلد است در زمینهٔ حدیث، ادبیات، شعر، حکایات، لطائف و نوادر.

۳۳- رسالهٔ التکلیف، مشتمل بر مسائل تکلیف، در علم کلام، صاحب ریاض نسخ آن را در اردبیل و شهر ری دیده است.

■ جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی شهید

اگر به فرازهای تاریخ اسلام به دیدهٔ تحقیق نگاه خواهیم داشت شهید اول ذرّهٔ فراز فقاہت را در هشتم، تصاحب کرده است. شهید علاوه بر فکر نیر و ذهن وقاد و استعداد، شگرف در استنباط و حل معضلات علمی، از بعد والای اخلاقی به تمامت برخوردار بود، فقیه، سیر مراتب تزکیهٔ نفس را ملحوظ می‌داشت و به محدث نوری (ره)، صاحب نفس زکیه بود. او در قواعد می‌نویس: «من الخسران صرف الزمان فی المباح قل...»، صرف کردن وقت در کارهای مباح، اگرچه باشد، زیان دارد، زیرا از ثواب انسان کاسته می‌درجات او تنزل پیدا می‌کند، و زیان، همین بس که امور فانی شوی و نعمت ابدی را از دست بدهی و در آخر خسران دچار گردی.

گراماتی نیز به شهید انتساب یافته است، من هنگامی که اورابه قصد شهادت می‌بردند، در میا بر کاغذی نوشت: «رب انی مغلوب لبا انتصر»- پرورد من شکست خوردادم، یاری کن- ناگه کاغذ برگشت، و پشت آن نوشته شده بود: «ان کننت عا فاصطبر»- اگر بندهٔ من هستی، شکیبا باش. (برخی داستان را دربارهٔ شهید ثانی و به گونه‌ای دیگر نقل کرده‌اند) این عالم شیمی بزرگ، در موضع والای مرتب تقلید، هیچگاه وظایف اجتماعی و سیاسی خود را غفلت قرار نداده، و در عرض کارهای علمی و دینی بی‌می‌کرده است، و به قول روانشناسان امروز یک بعدی

«حوادث واقعه»^{*} بینش و اهتمامی بلیغ داشته است. زمانی دوازده روز را در دمشق گذراند (که نه زاد گاهش و نه مانند حله مرکزی علمی) که از نزدیک رجاری و جریانات اجتماعی و سیاسی، اشراف داشته، بر مسائل اجتماعی مردم باشد، تا وقایع را از نزدیک نظ دارد، مکاتبات او با امیر علی بن مؤید آخرین حاکم نازان خراسان مؤید همین موضوع است.

در آن روزگار فردی به نام «محمد جالوش یا یالوش»، بل عامل به ظهور پیوست، با فریب، مردم را بسوی خود کرد، و با اعلان یک مذهب اختراعی، انگیزه تشمت قه، میان شیعه و اهل سنت رافراهم آورد، شهید، برای این فساد، هیأت حاکمه را در جهت سرکوبی اوقات کرد داشت تا لشکری از دمشق به منظور اطفاء فتنه گسیل، سرانجام این فتنه در نزدیکی «النبطیه النوقا» نوب گردید، و رهبر آن کشته شد. اما بقایای عناصر خورد در گوشه و کنار، تحت رهبری فردی به نام لدین جلیلی یا خیامی (اهل جبل لبنان)، به تدریج گردید، و پس از درگذشت او باریگر زیر لوای دیگری به نام ف بن یحیی، جمع شدند، افراد مذکور، بعد از آن وقایع شهادت رسانیدن شهید اول، تأثیر بسزایی داشتند و «بیدمر» حاکم دمشق، و قضات بیروت و حلب سماعت ند.

شهید، (به تعبیر امام مدظله)، اداری عقل سیاسی همواره می کوشید تا میان شیعه و اهل سنت اختلافی نکند، و جانب تقیه راست نگاه می داشت، به طوری غلب، کتب فقهی عامه را تدریس می کرد، هنگام شب، صله زمانی مغرب و عشاء، در زیر زمین مخصوصی که کرده بود، به تدریس کتب شیعی می پرداخت.^(۳۶)

نامه حاکم سریداران، به شهید اول

چنانکه در سطور پیشین این مقال اشارت رفت، علی مؤید، آخرین حاکم سریداران خراسان، نامه ای به شهید نوشت، که چون از نظر سیاسی و تاریخی قرن هشتم لغت، اجتماعی شهید، حائز اهمیت است نقل آن خالی یدت نیست:

بسم الله الرحمن الرحيم
م کنشر العنبر المتضوع
ف ریح المسک فی کل موضع
م پهای البدر فی کل منزل
م یضاهی الشمس فی کل مطلع
شمس دین الحق دام ظلالة
سعید فی نعیم ممتع

ادام الله تعالی مجلس المولی الهمام (خ ل: الامام)، العالم العامل الفاضل الكامل السالك السناسک، رضی الاخلاق، و فی الاعراق، علامه العالم، مرشد الامم، قدوة العلماء الراسخین، اسوة الفضلاء والمحققین، مفتی الفرق، الفارق (خ ل: الفاروق) بالحق، حاوی (فنون) الفضائل والمعالی، حائز قصب السبق فی حلیه الاعظم والاعالی، وارث علوم الانبیاء والمرسلین، مسجی مراسم الاکمه الطاهرین، سزالله فی الارضین، مولانا شمس الحلة (والحق) والدین، مذ الله اطناب ظلالة، بمحمد وآله، من (خ ل: فی) دولة راسیة الاوتاد، ونعمة متصلة الامداد الی یوم التناذ.

وبعد، فالمحب المشتاق، مشتاق الی کریم لقاؤه غایة الاشتیاق وان یمن (خ ل: یتشرف) بعد البعد (خ ل: البعاد) بقرب التلاق.

(حرم الطرف من محیاک لکن

قد حظی القلب من محیاک ریا)

پنهی الی ذلک الجناب- لازل مرجعاً لولی الالباب- ان شیعة خراسان- صانها الله عن الحدثان متعشون الی زلال وصاله، والاعتراف من بحر فضائله (خ ل: فضله) وفضاله، وفاضل هذه الدیاز قد مزقت شملهم ایدی الادوار وفرقت جلم او (خ ل: بل) کسلم صنوف صروف اللیل والنهار.

قال امیر المؤمنین- علیه سلام رب العالمین:- وثلمة الدین موت العلماء، وانا لا نجد فینا من یوثق بعلمه (خ ل: به علی علمه) فی فتیاه، یتدی الناس برشده وهداه، فهم یسألون الله تعالی شرف حضوره، والاستضائه باشعه نوره، والافتداء بعلمه الشریفة، والاهتداء برسومه السنیفة، والیقین بکرمه المیم وفضله الجسم ان لا یخیب رجاهم ولا یرددعائهم، بل (خ ل: ویفج مسؤلهم) وینج مأمولهم اذا کان الدعاء لخير محض علی ایدی الکریم فلا یرد (امتثالاً لها) قال الله تعالی: «والدین یصلون ما امر الله به ان یوصل.» ولا شک ان اولی الارحام بصلة الرحم، الرحم الاسلامیة الروحانیة، واکری القربای (خ ل: القربای) بالرعاية، القرابة الایمانیة، ثم الجسمانیة، مهما عقدتان لاتحلها الادوار والاطوار، بل سبتیان لا یهدهما اعصار الاعصار. ونحن نخاف غضب الله علی هذه البلاد لفقدان الرشد (خ ل: المرشد) وعدم الارشاد، والمأمول (خ ل: والمستول) من العامة الهمام والکرامة التام ان یتفضل علینا ویتوجه الینا، متوکل علی الله القدر، غیر متعل بنوع من المعاذیر، ان شاء الله تعالی، (فانا بحمد الله نعرف قدره ونستعظم امره ان شاء الله تعالی، و) والمتوقع من مکارم صفاته (خ ل: اخلاقه) ومحاسن ذاب: اسبال ذیل العفو علی هذا الهفو، والسلام علی اهل الاسلام.

المحب المشتاق علی بن مؤید^(۳۷)

«درودی، چون بوی خوش عنبر مشکافشان، که بجای می گذارد در هر جای بوی مشک را، درودی که در هر منزل باماه شب چهارده مباحث می کند، درودی که در بامدادان باخورشید برابری وهمسویی می کند، به خورشید دین راستین (سایه هایش، همیشگی باد.) با کوششی نیکبخت از نعمت دانش برخوردار است.

محضر مولای ما، پیشوای بلندهمت مصمم، دانشمند عمل کننده، فاضل کامل، رهرو پارسا، ستوده خصال، پاکیزه، علامه جهان، راهبر ملل، پیشوای دانشمندان ژرفنگر، بزرگ فاضلان و پژوهشگران، فتوی دهنده فرقی، ممیز حق از باطل، دارای انواع فضیلتها و دانشها، پیشی گرفته از همه بزرگان، وارث دانشهای پیامبران، زنده کننده آیین امامان، راز حق تعالی در زمین، سرور ما خورشید ملت ودین، که خداوند سایه اش را بردولتی استوار و نعمتی پیوسته و بی پایان بگستراناد، به حق محمد (ص) و دودمان او.

وبعد، من دوستدار شیفته، در نهایت شیفتگی به دیدار شما، و در آرزوی شرفیابی پس از دوری به زیارت شما با عرض تهنیت به آن جناب که پیوسته مرجع اندیشه مندان است، می رسانیم، که شیعیان خراسان - که خداوند آنان را از رویدادهای ناگوار برکنار بدارد - تشنگان زلال وصال شمایند، و آماده فیض بردن از دریای فضل و دانش شما، برگزیدگان این دیار، به دست روزگار پراکنده شده بیشترین یاهمه آنان تار و مار گردیده اند. امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: «مرگ دانشمندان شکست دین است»، ما در میان خود کسی را که بتوان از نظر علمی به فتوای او، عمل کرد، یا مردم از او راهنمایی و ارشاد دینی بخواهند، نمی یابیم، پس مردم این دیار از خداوند متعال مسألت دارند، تا به شرف حضرتش مفتخر شده، از شعاع های نور دانشش بهره مند شوند، و به دانش های والا مرتبش تاسی، و از آیین های بزرگش کسب هدایت کنند، و با ایقان به کرامت گسترده، و فضل بزرگ او، که امیدشان را مبدل به یأس نکرده دعوتشان را رد نکند، بلکه آرزو و درخواستشان را بجای آورده، اجابت کند، که چون خواهش خیر خالص به نزد کسیریم آمد، رد نمیشود، خداوند متعال می فرماید: «و آنانکه می پیوندند، آید را که امر کرده خدا بدان، که پیوند کرده شود.» و شگفتی است که خویشاوندی ها پیوند رحیمی است، اما خوب ما را بی اسلامی، معنوی است، و شایسته ترین نزدیکی ها، دست، پاسداری از قرابت ایمانی، سپس جسمانی است. و این دو پیوند را روزگار و دگرگونی ها نمی گسلد، بلکه شکافهای

کوهی می باشد، که گردباد روزگار آنها را فرو نمی راند، ما می ترسیم این سرزمین به خاطر نداشتن ره دستگاه رهبری، دچار خشم خداوندی گردد. بدین آر از سر انعام و اکرام، تفضل نموده، بسوی ما آید، با او به خدای توانا، و عدم دستاویز، به هیچ بهانه ای، چنان خدای بزرگ بخواهد و ارزش شما را شناخته، کار شما عظمت تلقی می کنیم، بدین امید از بزرگی های خص ستوده و حسن فطرت شما، که بر این لغزش، پرده اغ فرافکنید، با درود بر امت اسلام.

دوستدار صاحب اش
علی بن موید

چگونگی شهادت شهید

کیفیت شهادت شهید اول، در منابع تاریخ گوناگون آمده، اما آنچه علت این فاجعه دردناک تاریخ انکارناپذیر می سازد، فساد است، پدید آمده از قدرت حاکم بر گوشه و کنار اقطار اسلامی در قرن هشتم، که راقم این سطور بخواهد به تحلیل قدرتهای حاکم در آن مختلف آن روزگاران بپردازد، از موضوع مقال خارج باعث اطالة کلام می شود.

با وجود همه اختلافاتی که در مآخذ و منابع وجود دارد، عنصر سعایت، در ایجاد کدورت و اغتشاش در ره شهید و حکام وقت، در همه جای تواریخ چهره می نماید سعایتها مؤثر افتاده و از طرفی قدرت دینی و نفوذ سر و اجتماعی شهید موجبات رعب حکام را فراهم کرده، و فاجعه را آفر

است. آنچه قطعی و اجتنابناپذیر می نماید، شهید در سلطنت برقوق سیفالدین ظاهر، اولین پادشاه از سلسله برقی «چرکسیان»^۱، به شهادت رسید چرکسیان از سال ۷۸۴ (ق)، یعنی از جلوس برقوق تا ۹۲۲ (ق)، یعنی سال بر مصر و سوریه حکومت کردند^۲، و شهادت ش به دست یکی از عمال برقوق، بنام «بیدمر» صورت گرفت در هنگامی که فتنه «جالوش»، با مداخله شهید او نزدیکی «النبطیة النوقا» سرکوب شد. «بیدمر»، حاکم دمشق، بود و بقایای عناصر بازمانده فتنه، نزد او از سعایتها کردند، از اینکه «بیدمر»، دارای چه نوع فکری و عقیدتی بوده، دقیقاً اطلاعی نداریم، ولی احتمال نمی رود، که نهانی با آن فتنه مرتبط بوده و م اختراعی آنان را بدیده اعتقاد می نگریسته، و اکنون

جامه مخصوص مجرمان را بدو پوشانیدند و بامدادان، در قلعه دمشق کنار بازار اسپروشان، سرمقدش را از تن جدا کردند، سپس جنازه او را بدار آویختند و سنگ بارانش کردند و عصر آن روز تاریخ‌ساز جنازش را پایین آورده آتش زدند و خاکستر آن را بدست باد سپردند

و با آنچه گذشت، تاریخ خونین تشیع رنگ تازه‌ای یافت و نام جاویدان شهید اول جاودانه‌تر ماند، و بدین ترتیب شهید را مدفن و مزار جز قلب همه تاریخ شیعہ جایی نتواند بود. (۳۲) و رثایه «رودکی» در سوگ «شهید بلخی»، در رثای شهید اول بسی صادق و بهجاست:

گاروان شهید رفت و از پیش
زان ما رفته گیر و می‌اندیش
از شمار دو چشم یک تن کم
وز شمار خرد هزاران بیش

در خاتمه، یادآوری این نکته ضروری می‌نماید، که راقم این سطور، هرگز داعیه استقراء تمام در تحقیق احوال و زندگی شهید اول را نداشته، هنوز زوایای تاریکی در فضای تاریخی و مواضع سیاسی این عالم نخریر وجود دارد که روشن شدن آن منوط به زمانی بیشتر و منابعی کافی‌تر می‌باشد و آنچه گذشت گوشه کوچکی بود از آن دریای وسیع و لحظهای بود برای نمایاندن این بارقه نبوغ و تقوی، بدین امید که فضلا و محققان این تتبع را به پایان برند و غبار قرون را از چهره یکی از برجسته‌ترین قلل دانش و بینش بزدایند، چه، شاید در تاریخ اسلام کمتر شخصیتی به اندازه شهید اول، مظلومانه قربانی تحریفات شده و در پرده اغراض مورخان مستورمانده باشد و اینجاست که تحقیقی همه جانبه، ولی نه صرفاً با تکیه بر مآخذ و منابع، بلکه نقد و تحلیل تاریخی با توجه به کلیه عناصر سازنده حوادث و وقایع قرن هشتم در مناطق مختلف اسلامی و ملل و نحل گوناگون ضرورت حتمی دارد تا شخصیت اصلی شهید برای جهان اسلام مشخص شود، زیرا مظلومیت این چهره معصوم در تاریخ، دردناک‌تر از فاجعه آن سپیده دم تلخ و غم‌انگیز در قلعه دمشق است.

الحمد لله اولاً و آخراً

توضیحات و پاورقی‌ها

۱- محمد بن مکی بن حامد بن احمد دمشقی نبطی عاملی جزینی، فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۵، ص ۹۴۴، و نسبت شهید در فواید الرضویه و برخی دیگر از مآخذ چنین آمده: محمد بن مکی بن محمد بن حماد عاملی جزینی، برای آگاهی گسترده در این باره بنگرید به: حیات الامام الشهید الاول ص ۲۴-۳۰

۲- شرح لعمه، چاپ جدید، ج ۱ ص ۸۵، و فواید الرضویه، ص ۶۵۱.

«برقوق» با شهید بدینجا کشیده، خود به عنوان اجرای تصمیم حکومت، عقده خود را نیز اعمال کرده؟ مطلبی که گذشت لازم نیست که حتماً مستند به سؤالات تاریخی باشد، بلکه تحلیل‌های تاریخی که ناظر ب علت بر معلول وقایع است، مسائل را روشن نماید، بهر حال «بیدمر» در زمان شهادت شهید، حاکم العنان و خود کامة سوریه بود (۳۰)، و این امر فجیع به او وقوع یافت در این هنگام، عباد بن جماعه شافعی، القضاة، و از فقهای مشهور شافعی مذهب سوریه و از نظر اصطلاحات اداری در اعصار گذشته، القضاة، بعد از پادشاه پراهمیت‌ترین مشاغل وقت می‌رفته است، لذا در زمانی که شهید، در دمشق از علمی و اجتماعی و سیاسی خاصی برخوردار بود و اس مذاهب چهار گانه اهل سنت فتوی می‌داد (۳۱)، تش در اشتعال حسد آتش حسد ابن جماعه بی‌تأثیر که خود مزید، بر تسریع در شهادت شهید می‌شود، معنی که «یوسف بن یحیی»، از رهبران بازمانده فتنه س رسالهای مغایر با موازین اسلامی جعلی کرد، و آن شهید، نسبت داد، و هفتاد نفر از پیروان آن مذهب می و نیز عوامل ابن جماعه، ابتدا نزد قاضی شهر «۱»، و سپس در محضر ابن جماعه (۳۲)، انتساب رساله ل را به شهید گواهی کردند، که منجر به زندانی شدن گردید. ابن جماعه، به زندانی شدن شهید، اکتفا با تشکیل دادگاهی فرمایشی، به اتهام ارتداد، مه آغاز شد، شهید به استناد (الغائب علی حجت)، غیابی را مردود شمرد، قاضی اظهار داشت که شهود، ی کردماند، شهید در پاسخ گفت: (شهود را یک یک و بطلان شهادت آنان را اثبات می‌کنم.)، قاضی (حکم قاضی قابل فسخ نیست).

شهید، چون حال را چنین دید، ابن جماعه را مخاطب داده، گفت: (من شافعی مذهبم و تو اکنون امام این می، بر میزبان آن مذهب، حکم کن...) ابن جماعه (در مذهب شافعی، مرتد را یک سال به زندان افکنده، توبه کند، آزاد می‌شود، تو یک سال در زندان می، توبه کن تا آزاد شوی.) شهید، از توبه ابراء کرد، عتراف به جرم بود، ابن جماعه، مدتی با شهید به طور صی، گفت و گو کرد، گویا بدو گفت، که اگر توبه کند، می‌شود، بنابر این شهید توبه کرد، ظاهراً موضوع از مذهب شافعی پایان یافته است، و متهم تائب، باید آزاد در این هنگام «قاضی برهان‌الدین» را که مالکی بود، طلب نمود و گفت: (این شخص بر طبق مذهب من، ن ندارد، تو بر طبق مذهب خود حکم کن.) «قاضی ن‌الدین» از جای برخاست و وضو گرفت و دو رکعت گزارد و حکم قتل شهید را صادر کرد.

برای اجرای حکم مذکور لباس او را بدر آوردند و

- ۳- جزین بر وزن سکین، روضات الجنات، ج ۷ ص ۲.
- ۴- در کتاب «با دانشمندان شیعه و مکتب آنها آشناشویم»، ج ۳، ص ۱۰۱، ولادت شهید، (۷۱۲ق) ذکر شده، که نادرست می‌باشد.
- ۵- فواید الرضویه، ص ۶۴۹.
- ۶- همان کتاب، همان صفحه.
- ۷- مقدمه شرح لعمه، ج ۱، ص ۱۱۲.
- ۸- فواید الرضویه ص ۶۴۹، صاحب فقص العلماء، می‌نویسد: شهید دو دختر فقیه داشته است (ص ۳۴۱).
- ۹- اعیان الشیعه، ج ۴۷، ص ۳۷، به نقل از مقدمه «قواعد طبع دو جلدی».
- ۱۰- روضات الجنات، ج ۷، ص ۴.
- ۱۱- لؤلؤء البحرین، ص ۱۴۳، پانوش و مقدمه «الفیه».
- ۱۲- مقدمه اصفی بر شرح لعمه، ج ۱ ص ۸۸.
- ۱۳- «معینه»، اسم یا لقب یکی از اجداد دانشمند مذکور است، مصفر معام، مانند سمیه، در تصغیر سماء (روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۹).
- ۱۴- در مقدمه اصفی بر شرح لعمه، ج ۱، ص ۹۳، به سال (۷۷۶ق) ذکر شده که اشتباه است.
- ۱۵- مقدمه «قواعد»، طبع دو جلدی.
- ۱۶- شاطبیه، در علم قرأت و تجوید است و متأسفانه متروک شده و جز تعداد کمی از طلاب، بقیه آزان بی‌خبرند.
- ۱۷- «ریاض العلماء»، ج ۵، ص ۱۸۷.
- ۱۸- شهید اول، «لمع» ابن جنی را در نحو تدریس می‌کرده و اکنون به علت عدم توجه به ادبیات در حوزه‌ها، فراموش شده.
- ۱۹- «ریاض العلماء» ج ۵، ص ۱۹۰.
- ۲۰- «الذریعه» ز، ج ۸، ص ۱۴۵، به نقل از مقدمه «قواعد».
- ۲۱- «مستدرک الوسائل» ج ۳، ص ۴۳۹، به نقل سر آغاز «قواعد»
- ۲۲- «ریاض العلماء» ج ۵، ص ۱۸۸. در مقدمه لعمه ج ۱، ص ۱۰۷، آمده: جواب مسائل سید بدرالدین حسن بن ایوب بن نجف اطراوی عاملی، شاگرد شهید...
- ۲۳- «ریاض العلماء» ج ۵، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- در «ریاض العلماء»، ج ۳، ص ۱۸۹، شفیعی، با تقدیم یاهرباه، شده که گویا اشتباه است.
- ۲۶- همان، ج ۵، ص ۱۹۱-۱۸۹.
- ۲۷- «شرح لعمه» ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۴، تصحیح کلانتر، مقدمه، و العالم فی شرح خطبة المعالم، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۵۸.
- ۲۸- شهیدان راه فضیلت ۱۷۰-۱۶۸، تهران، انتشارات روزبه، چاپ
- ۲۹- «فرهنگ معین» ج ۵، ص ۲۵۷، و مقدمه شرح لعمه، تصحیح کلانتر، ص ۱، ص ۱۲۴.
- ۳۰- «شرح لعمه» ج ۱، ص ۱۲۹- تصحیح کلانتر.
- ۳۱- «فقص العلماء» ص ۳۲۸.
- ۳۲- «ریاض العلماء» ج ۵، ص ۱۸۶، و «وامل الاصل» ج ۱، ص ۳۳- در کتاب «شهیدان راه فضیلت»، ص ۱۵۵، پانوش آمده (شهید اول و چندین تن از بزرگان شیعه در شهرک «جبهه» بر کوه مدفونند)، ولی در منابع دیگر مدفنی برای شهید اول ذکر نشده، و این سطور بدان برنخورده است. در کتاب حیاة الامام الشهید (ص ۶) آمده است: آنکه لم یعرف وجود قبر للشهید لانه احرق جسمه فی الهواه، و قبل انه جمع رفاته بعد الاحراق و دفن بالشام و قد اخبرتنی ادباء النجف المعروفین انه شاهد قبره و علیه اسمه فی الشام، و لم یذکر الا ان لم یتسر لنا البحث عن ذلك، و عسی ان نقف علیه فی المستقبل.



پرتال جامع علوم انسانی

